



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی ظلم

تاریخ: ۳۰ شهریور ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۷

موضوع جزئی: مقدمات - ۳. مفهوم‌شناسی عدالت - الف. معنای لغوی - ب. معنای اصطلاحی -

جلسه: ۲

کلام شهید مطهری - عدالت از نظر فلاسفه - عدالت در نظر متکلمین -

عدالت در نظر علمای اخلاق - کلام علامه طباطبائی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم ذکر مقدماتی برای بحث از قاعده لازم و ضروری است؛ دو مقدمه را در جلسه گذشته ذکر کردیم. یکی پیرامون اهمیت این قاعده که خیلی مختصر به آن پرداختیم؛ دیگری درباره عنوان قاعده و اینکه عنوان نفی ظلم و عدالت، آیا دو تعبیر از یک حقیقت هستند یا بین آنها تفاوت وجود دارد؟ عرض کردیم این بستگی دارد به اینکه ما بین عدالت و ظلم، حد وسط و حقیقت ثالثه‌ای قائل باشیم یا نه. اینکه امکان تصور حقیقت ثالثه وجود دارد یا نه، بستگی به معنای این دو واژه دارد که اساساً عدالت و ظلم به چه معنا هستند.

۳. مفهوم‌شناسی عدالت

معنای لغوی

از نظر لغوی، برای عدالت معانی متعددی ذکر شده است. بعضی عدالت را به معنای مساوات و برابری دانسته‌اند؛ مثلاً راغب اصفهانی در مفردات^۱، طریحی در مجمع البحرین^۲، ابن فارس و عده دیگری از لغویین، این معنا را ذکر کرده‌اند. برخی هم آن را به معنای استقامت، راست بودن و موزون بودن دانسته‌اند.^۳ شاید معانی دیگری هم بتوان در بین کتاب‌های لغت پیدا کرد که ممکن است بعضی از آنها معانی حقیقی نباشند و معنای مجازی باشند؛ عمده این دو معنا است: موزون بودن و تساوی. یا مثلاً برخورداری از حق یا رعایت شدن استحقاق؛ این معنا هم ذکر شده است.

عدالت فارغ از معنای لغوی، در ظروف و علوم مختلف، به معانی متعدد تفسیر شده است. من در جلسه گذشته عرض کردم که گاهی عدالت به خداوند نسبت داده می‌شود و گاهی به انسان؛ گاهی در عرصه تکوین است و آخری در عرصه تشریع و ثالثه در محیط جزاء؛ گاهی از منظر علم کلام به تفسیر عدالت می‌پردازیم و گاهی از منظر علم فقه و گاهی می‌خواهیم معنای آن را نزد فلاسفه بدانیم. پس معنای لغوی آن همین دو سه معنا است.

معنای اصطلاحی

اما از نظر معنای اصطلاحی، چه بسا عدالت در علوم مختلف اصطلاحات گوناگون داشته باشد. حالا آن اصطلاحاتی که در علوم مختلف وجود دارد، لزوماً با یکدیگر تغایر ماهوی ندارند، اما ممکن است هر کدام به گوشه‌ای از این حقیقت و به یک منظر و زاویه‌ای توجه کرده‌اند. من یک مرور کوتاهی روی معانی اصطلاحی عدالت خواهم داشت که در ضمن آن شما

۱. مفردات، ص ۳۲۵.

۲. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۱.

۳. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۰۴.

می‌توانید به حضور این واژه و ضد یا نقیض آن که ظلم باشد، در عرصه‌های مختلف علوم هم توجه بفرمایید.

سؤال:

استاد: گفتیم یک وقت عدالت را در ظرف تکوین می‌خواهیم معنا کنیم؛ یک وقت در ظرف تشریع. یعنی ممکن است هر دو یک معنا داشته باشند؛ اما برای عدالت یک قاضی با توجه به شغل او یا برای امام جماعت یا یک معلم در کلاس درس، نمودهای مختلفی می‌توان تصویر کرد. ... من عرض کردم که این لزوماً موجب تغایر ماهوی اینها نیست، بلکه ممکن است تفسیرها از این حقیقت در ظروف و علوم مختلف، متعدد و گوناگون باشد.

کلام شهید مطهری

قبل از اینکه به معنای اصطلاحی عدالت بپردازیم، یک بیانی را از مرحوم شهید مطهری در عدل الهی نقل می‌کنم که کمک می‌کند به پاسخ به سؤال جنابعالی. ایشان چهار برداشت یا چهار معنی از عدل را ذکر می‌کند؛ ۱. موزون بودن؛ ۲. تساوی و رفع تبعیض؛ ۳. رعایت حقوق افراد و پاداش و امتیاز دادن؛ ۴. رعایت استحقاق‌ها.

اول: رعایت تناسب یا توازن میان اجزاء یک مجموعه، یک معنا از عدالت است. آن وقت این را به اعتدال برمی‌گرداند و بعد چه بسا این معنا را در دایره اقتصاد بیشتر می‌گنجاند.

دوم: تساوی و رفع تبعیض است؛ یعنی مساوات بین افراد و رعایت آنها، این ممکن است بیشتر در مورد قاضی معنا پیدا کند. سوم: رعایت حقوق افراد و اعطاء امتیاز براساس حضور آنها در جامعه؛ این بیشتر در حوزه عدالت اجتماعی قابل تصویر است.

چهارم: رعایت استحقاق است که این را بیشتر در مورد خداوند و در حوزه تکوین می‌سنجند.^۱

این چهار معنا یا تفسیر، با معانی لغوی تقریباً یکی است؛ ما در مورد معنای عدالت از قول اهل لغت گفتیم که دو معنا را ذکر کرده‌اند: موزون بودن و تساوی و برابری. هر دو در اینجا ذکر شده است؛ حتی معنای رعایت حقوق یا استحقاق‌ها هم بی‌ریشه در کتاب لغت نیست. قرار دادن حق یا هر چیزی در جای خودش، این بی‌مناسبت با رعایت استحقاق نیست. اینکه این چهار معنا برای عدالت ذکر شده، لزوماً به معنای تفاوت آنها نیست؛ همانطور که گفتم، ظروف مختلف اقتضائات گوناگون دارد و این باعث می‌شود که ما واژه عدالت را متناسب با ظرفی که نیاز به تفسیر در آن ظرف داریم، یک معنایی برای آن بیان کنیم. شاید در ذهن شما این است که عدالت بیشتر به معنای وضع الشیء فی موضعه است؛ این درست است و در روایات هم آمده است. اما بیشتر با عرصه تکوین سازگار است هرچند با عرصه تشریع هم سازگار است. به نظر می‌رسد که وضع الشیء فی موضعه ناظر به نظام خلقت و هستی است؛ وقتی می‌گوییم خداوند تبارک و تعالی عادل است و نظام تکوین را براساس عدالت خلق کرده و اداره می‌کند، یعنی هر چیزی را که خلق کرده، در جای خودش خلق کرده و در جای خودش قرار داده است؛ هم اصل استحقاق و هم عطای الهی را در نظر گرفته است؛ به معنای حقیقی کلمه یک نظام عادلانه بر تکوین حکم فرما کرده است.

سؤال:

استاد: وقتی در عرصه تشریع و قانون‌گذاری می‌خواهیم عدالت را معنا کنیم، عدالت در قانون‌گذاری یعنی هر حکمی متناسب با موضوعش و بر اساس مبانی صحیح جعل شده است. هیچ قانونی نیست که در آن مخالفت با حکمت، نادیده گرفتن

۱. عدل الهی، ص ۴۷.

استحقاق‌ها، نادیده گرفتن حقوق جعل شده باشد، این مقام تشریع است. در مجازات و جزاء هم همینطور است. وقتی می‌خواهند کسی را پاداش بدهند یا مجازات کنند، طبیعتاً متناسب با عمل و کار او، خدمت یا خیانت او، پاداش و جزائی را برای او در نظر می‌گیرند. لذا بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی در عرصه‌های مختلف علمی، نه تنها تنافی نیست بلکه سازگاری و هماهنگی وجود دارد.

این کلیت مسئله است که بالاخره معنای عدالت در لغت، متناسب است با معنای اصطلاحی آن در علوم مختلف فی‌الجمله. من یک اشاره‌ای به تلقی فیلسوفان، متکلمان و فقیهان از عدالت خواهم داشت؛ آن وقت می‌توانید مقایسه کنید که این تلقی‌ها با معنای لغوی تناسب دارد یا نه، نزدیک است یا دور.

۱. عدالت در نظر فلاسفه

از زمانی که ما تاریخ فلسفه را ردیابی می‌کنیم، یعنی از یونان باستان، مسئله عدالت مورد توجه بوده است. اصلاً مقوله عدالت و ظلم کأن همیشه از دغدغه‌های بشر بوده است؛ هرچند آن را به زبان نیاورده باشند. این شاید به خاطر فطری بودن قبح ظلم و حسن عدل است و اینکه از مستقلات عقلیه می‌باشد؛ حالا یا می‌گوییم مستقلات عقلیه یا مدرکات مستقله عقل است، یا مثلاً می‌گوییم از مشهوراتی است که عقلاً در آن توافق دارند. آراء محموده که محقق اصفهانی به آن قائل است ... لذا همواره در صدد تفسیر این واژه بوده‌اند.

سوفسطائیان عدالت را به معنای مفیدتر بودن چیزی به حال فرد قوی‌تر می‌دانستند و می‌گفتند هر چیزی به حال فرد قوی‌تر مفیدتر باشد، این عادلانه‌تر است.

برخی دیگر از فیلسوفان در همان دوران می‌گفتند که هر چه با طبع بشر ملایم و سازگار باشد، عدل است و آنچه که برخلاف طبع بشر باشد، ظلم است.

بعضی دیگر از فیلسوفان می‌گفتند عدالت، قرار گرفتن یک چیز یا شخص در منزلت و جایگاه طبیعی خودش است. منزلت و جایگاه طبیعی به چه معناست؟ آیا این همان وضع الشیء فی موضعه است؟ با تغییرات و تحدیداتی به نظر می‌رسد همان باشد. حالا اینکه منظور از منزلت طبیعی چیست، این خودش بحث دارد؛ ما نمی‌خواهیم وارد این بحث‌ها شویم. اینکه می‌گوییم منزلت طبیعی، یعنی هر چیزی که در طبیعت اعتدالیه قرار می‌گیرد، چنانچه علمای اخلاق می‌گویند یا اینکه طبیعی یعنی همین وضع طبیعت عالم؟

اغلب این تعاریف اشکالاتی دارد که ما وارد آنها نمی‌شویم. وقتی می‌گویید آنچه که به حال فرد قوی‌تر مفیدتر است عدالت است، واقعاً اینطور است؟ بطلان این واضح‌تر از این است که بخواهیم به آن پردازیم. یا مثلاً اینکه هر چه با طبع ملایم باشد این اسمش عدل است، این را واقعاً می‌شود پذیرفت؟ طبیعی که به حسب عوامل بیرونی و درونی، بسیار می‌تواند متغیر باشد. طبایع مختلف است؛ مگر اینکه معنای دیگری برای طبایع ذکر شده باشد. یا مثلاً همین نظر اخیری که گفتیم، واقع این است که اینها قابل قبول نیست.

۲. عدالت در نظر متکلمین

متکلمین وقتی می‌خواهند عدل را معنا کنند (از آنجا که عمدتاً مقوله عدل الهی به عنوان یکی از مسائل مهم علم کلام بوده و متکلمین مخصوصاً مواجه با یک سری پرسش‌ها و سؤالات بوده‌اند که خود را ناچار می‌دیدند به این پرسش‌ها و سؤالات

پاسخ بدهند) بیشتر ناظر به عدل خداوند و عدل الهی بودند؛ مثلاً شیخ مفید در تعریف عدالت می‌گوید: «هو الذی لا یفعل قبیحاً و لا یخل بواجب»^۱، هیچ وقت کار قبیح انجام نمی‌دهد و به عمل واجب هم اخلال وارد نمی‌کند.

این هم یک وقت بدین معناست که خداوند محال است کار قبیح کند یا کار لازم را ترک کند و یک وقت به معنای آن است که هر کاری که خداوند کند لازم و ضروری بوده است؛ هر کاری که خداوند انجام بدهد، حسن است. بنابراین اختلاف در این مورد وجود دارد. حالا به آن دو دیدگاهی که بین معتزله و اشاعره هست، اشاره خواهیم کرد.

به هر حال متکلمان در مقام تبیین عدالت و تفسیر آن، بیشتر ناظر به عدالت الهی سخن گفته‌اند. شیخ مفید در أوائل المقالات در بحث نبوت می‌گوید: سخن در این است که آیا نبوت بر طبق شایستگی‌ها و صلاحیت‌های فردی از ناحیه خدا اعطا می‌شود یا تنها و تنها براساس لطف الهی است بدون ملاحظه صلاحیت‌ها و شایستگی‌ها؟ مضمون سخن ایشان این است که مزیت‌های فردی در مورد اشخاص گاهی به گونه‌ای است که اگر فرد انتخاب نشود، ظلم است اما در مسئله نبوت اساس بر لطف و تفضل الهی است. اگر خداوند بخواهد پیامبری را مبعوث کند، قهراً در میان دو نفر که یکی فاقد مزیت است و دیگری مزیت دارد، اگر آن کسی که فاقد مزیت است را بر شخص دارای مزیت ترجیح بدهد، این برخلاف حکمت است؛ عبارت این است: «و حیثئذ لا ینافی کونه تفضلاً» این مزیت‌های فردی و صلاحیت‌ها حتماً اهمیت دارد و مرجح است؛ اما این منافاتی با تفضل ندارد؛ «لانه لو لم یختره لم یکن ظالماً»، اگر فرض کنیم خداوند تبارک و تعالی حتی این شخص دارای مزیت را انتخاب و اختیار نکند، ظالم نیست. «لعدم استحقاقه شیئاً من الله تعالی»، چون او هیچ استحقاقی ندارد که نبی خدا شود؛ «و قد یكون وجود المزیای سبباً لتطبیق قاعدة العدل علیه بحیث لو ترک کان ظالماً و هذا مفقود فی المقام إذ لیس لاحد حق علی الله تعالی بهذا الوجه»^۲. بله، اگر او را به عنوان نبی انتخاب نکند، ظالم نیست؛ چون هیچ حقی نسبت به این مسئله ندارد. گاهی وجود این مزایا سبب تطبیق قاعده عدل بر او می‌شود، به گونه‌ای که اگر این کار را نکند، ظالم محسوب می‌شود و البته می‌گوید هذا مفقود فی المقام. به هر حال می‌خواهد بگوید اصل و اساس نبوت بر پایه لطف و تفضل است، اما اگر وجود برخی مرجحات و مزیت‌ها نادیده گرفته شود، ظلم محسوب نمی‌شود. متکلمین دیگر هم در این رابطه سخن گفته‌اند؛ مرحوم علامه حلی در کشف المراد^۳ تعریفی از عدالت را ذکر می‌کند و آن را به معتزله نسبت می‌دهد.

اینکه می‌گوید خداوند عادل است، یعنی هیچ کار قبیح انجام نمی‌دهد و هیچ کار لازمی را هم فرو گذار نمی‌کند. این تعریف میان متکلمان دلالت بر این دارد که گویا قبح ظلم و حسن عدل، توسط انسان قابل درک است؛ عقل آدمی می‌تواند اینها را بفهمد؛ لذا شیخ مفید می‌گوید «هو الذی لا یفعل قبیحاً و لا یخل بواجب». در مقابل، اشاعره، عدل و ظلم را اینگونه معنا می‌کنند که هر چه خدا انجام بدهد عدل و حسن است؛ هر چه خدا انجام ندهد، قبیح و زشت محسوب می‌شود.

به هر حال متکلمین هم در مقام تفسیر عدل به اموری اشاره کرده‌اند که بی‌تناسب با نظر اهل لغت نیست.

۳. عدالت در نظر علمای اخلاق

در علم اخلاق هم وقتی علمای اخلاق می‌خواهند عدالت را معنا کنند، آن را عمدتاً به عنوان یک فضیلت یا ملکه‌ای که موجب

۱. النکة الاعتقادیة (شیخ مفید)، ص ۳۲.

۲. أوائل المقالات، ص ۳۰۸.

۳. کشف المراد، ص ۳۳۱.

صدور افعال نیکو در انسان می‌شود، معرفی می‌کنند. اگر بخواهیم عبارات آنها را ذکر کنیم، زیاد است و خودتان می‌توانید مراجعه کنید.

فقها هم نسبت به تعریف عدالت اهتمام ویژه‌ای دارند؛ اکنون باید ببینیم فقها عدالت را چگونه معنا کرده‌اند. بعداً یک جمع‌بندی نهایی خواهیم داشت، ولی شاید اختلاف در دایره فقه راجع به معنای عدالت کمتر از اختلاف در میان متکلمان و فیلسوفان نباشد. طیف گسترده‌ای از معانی را ذکر کرده‌اند؛ ما حداقل پنج اصطلاح یا مبنا در میان فقها می‌بینیم. اینها را هم باید ارزیابی و بررسی کنیم که ان شاء الله باشد برای جلسه آینده. این را هم توضیح بدهم که اگر به صورت ریشه‌ای به بحث‌ها پرداخته شود، خیلی از مشکلات در ادامه مسیر برطرف خواهد شد. در این بخش مفهوم شناسی یک مقداری شاید این معطلی لازم است.

کلام علامه طباطبائی

علامه طباطبائی می‌گوید «فان حقيقة العدل هي إقامة المساواة والموازنة بين الأمور بأن يعطى كل من السهم ما ينبغي ان يعطاه فيتساوى في أن كلا منها واقع موضعه الذي يستحقه»، ایشان گویا بین عناصر مختلف جمع کرده است؛ می‌گوید حقیقت عدل، اقامه مساوات و موازنه بین امور است و بعد تفسیر می‌کند. اقامه مساوات و موازنه بین امور را به اینکه هر کسی و هر چیزی به اندازه‌ای که سهم دارد (یعنی همان استحقاق) به او داده شود. آن وقت اگر این کار را بکنند، این تساوی محقق می‌شود؛ در چه چیزی؟ نه اینکه همه یکسان شوند؛ تساوی در اینکه هر کسی در موضع و موقعی که استحقاق آن را دارد، واقع شده؛ وضع کل شیء موضعه، اینجا محقق می‌شود وقتی مساوات و موازنه برقرار شود و سهم هر کسی به اندازه‌ای که باید به او داده شود، پرداخت گردد، این همان وضع شیء در موضعی است که استحقاق دارد.

«والحمد لله رب العالمين»